

The Qur'anic Typology of Personality and Sociality of the Israeli Society and Its Impact on Social Cohesion and the Production of the Religious System in the Time of Prophet Moses

Majid Chehri¹

Masoud Eghbali²

Farzaneh Rahimi Torkashvand³

Received: 06/11/2021

Accepted: 22/02/2022

Abstract

Allah Almighty has sent the prophets to guide and educate human beings, and the Holy Qur'an is the best source for recognizing the path of the prophets' invitation (invitation towards God) and the typology of the interaction of the tribes with them. The first action of the prophets was to communicate with the society of their time, and the personality and social characteristics of the people of the society have played an important role in this regard. Therefore, the success of the prophets' invitation and achieving a cohesive and purposeful society can be considered as the product of the approach arising from the personality and social spirits of the people of the society to the prophets. Therefore, the present study tries

1. Assistant Professor of Qur'anic Sciences and Interpretation, Faculty of Qur'anic Sciences, University of Qur'anic Sciences and Ma'arif, Kermanshah, Iran. chehri@quran.ac.ir

2. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Qur'anic Sciences, University of Qur'anic Sciences and Ma'arif, Kermanshah, Iran. (Corresponding author). masood.eghbali89@gmail.com.

3. M.A., Faculty of Qur'anic Sciences, Kermanshah University. Kermanshah, Iran. rahimif97@yahoo.com.

* Chehri, M., & Eghbali, M., & Rahimi Torkashvand, F. (1400 AP). The Qur'anic Typology of Personality and Sociality of the Israeli Society and Its Impact on Social Cohesion and the Production of the Religious System in the Time of Prophet Moses. *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 3(9), pp. 109-134. Doi: 10.22081/jqss.2022.62314.1147.

to examine the personality and social typology of the Israeli Society and its impact on the issue of social cohesion and the production of a religious system from the perspective of the Holy Quran. Through descriptive-analytical method, this study has found that Israel (sons of Israel) is a people with having personality traits such as worldliness, disobedience, racism and social characteristics such as group rebellion, having favoritism in divine commandments, non-adherence to social obligations, had a direct and abundant effect in failure to fulfill a successful invitation, cohesive society and the production of the religious system in the time of Prophet Moses. This is an issue that can prevent any human society from achieving a cohesive religious society and a progressive religious system, despite having the basic infrastructure, the book of revelation and the divine prophet.

Keywords

Moses, the Children of Israel Society, Social Cohesion, Religious System, Individual and Social Spirits.

**التصنيف القرآني - الفردي والاجتماعي - للمجتمع
الإسرائيلي وتأثيره في الانسجام الاجتماعي وتأسيس
النظام الديني في عصر النبي موسى ﷺ**

مجيد جهري^١ مسعود إقبالي^٢ فرزانه رحيمي تركاشوند^٣

تاريخ الاستلام: ٠٦ / ١١ / ٢٠٢١ تاريخ القبول: ٢٢ / ٠٢ / ٢٠٢٢

الملخص

بعث الله تعالى رسله هداية البشر وتربيتهم، والقرآن الكريم هو أفضل المصادر للاطلاع على مسيرة دعوة الأنبياء وكيفية تعامل أقوامهم معهم. وكانت أولى خطوات الأنبياء هي إقامتهم لجسور التواصل مع مجتمعاتهم التي كانوا يعيشون فيها، وهي عملية تلعب فيها الخصائص الشخصية والاجتماعية لأفراد تلك المجتمعات دوراً مهماً، حتى إنه يمكن القول إن نجاح دعوة الأنبياء وتوفيقهم في بناء المجتمع المنسجم والواعي هو أحد ثمار السلوكيات النابعة من القيم المعنوية الشخصية والاجتماعية لأفراد المجتمع تجاه أنبيائهم. ومن هذا المنطلق يسعى المقال

١. مساعد أستاذ علوم القرآن والتفسير في جامعة كرمانشاه للعلوم ومعارف القرآن الكريم. كرمانشاه. إيران.

chehri@quran.ac.ir

٢. مساعد أستاذ اللغة والأدب العربي في كلية العلوم القرآنية بجامعة كرمانشاه للعلوم ومعارف القرآن الكريم. كرمانشاه. إيران (الكاتب المسؤول).
masood.eghbalib9@gmail.com

٣. ماجستير في كلية العلوم القرآنية، جامعة كرمانشاه. كرمانشاه. إيران.
rahimif97@yahoo.com

* جهري، مجيد؛ إقبالي، مسعود؛ ورحيمي تركاشوند، فرزانه. (١٤٤٣). التصنيف القرآني - الفردي والاجتماعي - للمجتمع الإسرائيلي وتأثيره في الانسجام الاجتماعي وتأسيس النظام الديني في عصر النبي موسى ﷺ. مجلة دراسات في العلوم القرآنية (فصلية علمية - محكمة)، ٣ (٩)، صص ١٠٩ - ١٣٤.

Doi: 10.22081/jqss.2022.62314.1147

الحالي للبحث في التصنيف الشخصي والاجتماعي للمجتمع الإسرائيلي وتأثير ذلك على مسألة الانسجام الاجتماعي وبناء النظام الديني من منظور القرآن الكريم. وقد اتضح من اتباع المنهج الوصفي التحليلي أنّ بني إسرائيل كانوا أناساً يمتازون بصفات شخصية تحبّ الدنيا، وعدم الطاعة، والتميز العنصري، وأخرى اجتماعية كالتمرد الفئوي، والتدخل المزاجي في الأحكام الإلهية، وعدم الالتزام بالأعراف الاجتماعية؛ والتي كان لكتلتا هاتين المجموعتين من الصفات تأثيرها المباشر والعميق في عدم نجاح الدعوة وبناء المجتمع المنسجم وتأسيس النظام الديني في فترة النبي موسى ﷺ، الأمر الذي يمكن أن يقف عائناً أمام أيّ مجتمع بشريّ في طريقه لبناء المجتمع الديني رغم ما يمتلكه من المقومات الأساسية والكتاب السماوي والنبيّ الإلهيّ المبعوث.

المفردات المفتاحية

النبيّ موسى ﷺ، مجتمع بني إسرائيل، الانسجام الاجتماعي، النظام الديني، المعنويات الفردية والاجتماعية.

گونه‌شناسی قرآنی شخصیتی و اجتماعی جامعه بنی‌اسرائیل و تأثیر آن در انسجام اجتماعی و تولید نظام دینی در دوران حضرت موسی علیه السلام!!

۱ مجید چهری
۲ مسعود اقبالی
۳ فرزانه رحیمی ترکاشوند

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

چکیده

خداوند متعال پیامبران را برای هدایت و تربیت بشر برانگیخته و قرآن کریم بهترین منبع برای بازشناسی مسیر دعوت انبیا و گونه‌شناسی تعامل اقوام با ایشان است. نخستین اقدام انبیا برقراری ارتباط با جامعه زمان خود بوده و ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی افراد جامعه، نقش مهمی در این زمینه ایفا کرده است؛ از این رو می‌توان موفقیت دعوت انبیا و دستیابی به جامعه‌ای منسجم و هدفمند را محصول رویکرد برخاسته از روحيات شخصیتی و اجتماعی افراد جامعه به پیامبران دانست؛ بدین جهت پژوهش حاضر تلاش دارد تا گونه‌شناسی شخصیتی و اجتماعی جامعه بنی‌اسرائیل و تأثیر آن بر مسئله انسجام اجتماعی و تولید نظام دینی از منظر قرآن کریم را بررسی کند که با روش توصیفی-تحلیلی دریافته است بنی‌اسرائیل مردمانی با ویژگی‌های شخصیتی مانند دنیادوستی، اطاعت‌ناپذیری، نژادپرستی و ویژگی‌های

۱. استادیار علوم قرآن و تفسیر دانشکده علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم کرمانشاه، ایران. chehri@quran.ac.ir کرمانشاه.
۲. استادیار زبان و ادبیات عرب دانشکده علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول). eqhbali@quran.ac.ir
۳. کارشناسی ارشد دانشکده علوم قرآنی دانشگاه کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. Rahimif97@yahoo.com

* چهری، مجید؛ اقبالی، مسعود و رحیمی ترکاشوند، فرزانه. (۱۴۰۰). گونه‌شناسی قرآنی شخصیتی و اجتماعی جامعه بنی‌اسرائیل و تأثیر آن در انسجام اجتماعی و تولید نظام دینی در دوران حضرت موسی علیه السلام. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۳(۹)، صص ۱۰۹-۱۳۴.

Doi:10.22081/jqss.2022.62314.1147

اجتماعی مانند تمزد گروهی، اعمال نظر در احکام الهی، عدم پابندی به تعهدات اجتماعی، در عدم تحقق دعوتی موفق، جامعه‌ای منسجم و تولید نظام دینی در دوره حضرت موسی علیه السلام تأثیر مستقیم و فراوانی داشته‌اند؛ مسئله‌ای که می‌تواند هر جامعه بشری را با وجود داشتن زیرساخت‌های اساسی، کتاب و حیانی و پیامبر الهی، از دستیابی به یک جامعه دینی منسجم و نظام دینی پیشرو باز دارد.

کلیدواژه‌ها

حضرت موسی علیه السلام، جامعه بنی اسرائیل، انسجام اجتماعی، نظام دینی، روحیات فردی و اجتماعی.

مقدمه و طرح مسئله

پیامبران الهی از جانب خداوند متعال برای تربیت و هدایت بشر آمده‌اند. بهترین منبع بازشناسی مسیر دعوت انبیا، اشارات موجود در قرآن کریم است. فرایند دعوت انبیا از آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بستر زمان و با پراکندگی خاصی در اقوام و جوامع مختلف به انجام رسیده است. تلاش در شناخت مستند و دقیق مسیر دعوت انبیا و نوع تعامل جامعه عصری با ایشان، می‌تواند به‌عنوان چراغ راه جامعه دینی در ادامه مسیر، ایفای نقش نماید؛ چراکه علاوه بر تلاش پیامبران در راهبری انسان‌ها در مسیر تکامل و رساندن‌شان به سعادت، ویژگی‌های فردی و اجتماعی افراد جامعه نیز در میزان موفقیت دعوت انبیا نقش داشته است. عدم موفقیت یک دعوت الهی و عدم دسترسی به جامعه دینی منسجم، خود مسئله‌ای جدی است که نیازمند کاوش و پژوهش است. سؤال اصلی در پژوهش حاضر این است که از منظر قرآن کریم گونه‌شناسی روحیات و ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی جامعه بنی‌اسرائیل و در تعامل با دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را چگونه می‌توان ترسیم کرد و این مهم چه تأثیراتی در توفیق دعوت این پیامبر الهی و تولید انسجام اجتماعی و شکل‌دهی به یک نظام دینی منسجم و پیشرو داشته است.

۱. پیشینه

طی بررسی‌های انجام‌شده دریافتیم که با ترسیم نگاه تلفیقی به قصص حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و بنی‌اسرائیل در قرآن و از طرفی بررسی چگونگی و میزان تأثیرگذاری دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در ساختار اجتماعی قوم بنی‌اسرائیل که رویکردی کاملاً نو به مسئله است، تا کنون ادبیات علمی خاصی تولید نشده است؛ اما برخی پژوهش‌های صورت گرفته درباره جامعه بنی‌اسرائیل یا مسئله انسجام اجتماعی بدین شرح است:

مقاله «انسجام اجتماعی از منظر قرآن کریم»، از نصراله نظری (مجله پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، شماره ۵، سال ۱۳۹۰). تحقیق مذکور با معرفی الگوهای انسجام نظیر تمایز و همانندی، به تبیین دیدگاه قرآن کریم در این زمینه پرداخته و به برخی عوامل تقویت‌کننده انسجام اجتماعی یا عوامل اختلال آن اشاره کرده است.

مقاله «بررسی الگوی مقاومت بنی اسرائیل در فرایند نهادینه‌سازی گفتمان صبر در جامعه اسلامی» از محمدتقی احمدی پرتو (مجله مطالعات علوم قرآن، شماره ۲، سال ۱۳۹۹). در این مقاله با توجه به آیات قرآن، به مبحث نهادینه‌سازی گفتمان مقاومت و صبر در بستر تبیین الگوی مقاومت قوم بنی اسرائیل پرداخته شده است.

بنابراین پژوهش حاضر در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی ابتدا با ترسیم ویژگی‌های فردی و اجتماعی بنی اسرائیل در دوره حضرت موسی علیه السلام، ضمن دستیابی به شناخت و گونه‌شناسی این ویژگی‌ها، تأثیر آن در نوع تعامل برقرار شده با پیامبر الهی را دریافته، همچنان که خواهد کوشید تأثیر این ویژگی‌ها و نوع تعامل را در تولید انسجام اجتماعی و تولید نظام دینی در جامعه بنی اسرائیل به دست آورد.

۲. انسجام اجتماعی

واژه «انسجام» از ریشه «سجم» به معنای ریخته‌شدن (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴، طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۸۲) و هماهنگی و یکپارچگی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۸۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۱۷) است. همراهی انسجام با کلام، یعنی سخن بانظم و استواری بیان شده است. انسجام نزد علمای بدیع، به این معنی است که سخن باید خالی از پیچیدگی، سهل و آسان با کلماتی نغز و از هرگونه تکلف به‌دور باشد و در دل‌ها اثر بگذارد (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۷۱). در کتاب‌ها لغت فارسی، واژه «انسجام» به معنای متناسب و همخوانی (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۸۷)، یگانه‌شدن، یکتایی و یگانگی آمده است (دهخدا، ۱۳۴۲، ص ۱۳۴۲) و مقوله‌ای است اجتناب‌ناپذیر، سیال، نسبی، از پایین، خودجوش با همفکری، همیاری و هماهنگی داوطلبانه و حضور ارادی شهروندان در انجام وظایفی که در حیطه‌های گوناگون مناسبات فرهنگی مذهبی اجتماعی اقتصادی و سیاسی پیش‌روی افراد قرار می‌گیرد (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ص ۹۵).

معنای اصطلاحی انسجام: در علم جامعه‌شناختی، انسجام اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود که تأکید آن بر وجود اهمیت شبکه‌های روابط اجتماعی درون جامعه است. شبکه روابط اجتماعی از اهمیت فواید و منافع انسجام

اجتماعی حکایت دارد (زکی، ۱۳۹۵، ص ۵۷)؛ بنابراین همه آنچه را که براساس اراده و آگاهی دو یا چند نفر در تقابل با هم برای معنابخشیدن وحدت بر مبنای ارزش‌ها، هنجارها و باورهای مشترک صورت می‌گیرد، انسجام اجتماعی می‌گویند. ضرورت این مهم زمانی روشن می‌شود که حصار محکم امنیت در برابر هرگونه تهدید برای حفظ جامعه نیاز باشد؛ چراکه انسجام اجتماعی در پیشبرد اهداف جامعه نقش بسزایی را ایفا می‌کند و از طرفی مهم‌ترین کلیدواژه انسجام در جوامع، مردم آن جامعه‌اند.

۳. ویژگی‌های بنی اسرائیل از منظر قرآن

قرآن کریم اجتماعی بودن انسان را چنین بیان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛ ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم و شما را شاخه‌ها و تیره‌ها کردیم تا یکدیگر را بازشناسید» (حجرات، ۱۳) و نیز یکی از جلوه‌های شریانی انسجام را در چنگ‌زدن به ریسمان الهی می‌داند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ و همگی به ریسمان خدای - توحید، دین و کتاب خدا - چنگ زید و پراکنده مشوید» (آل‌عمران: ۱۰۳). شناخت و تحلیل رفتار و تعاملات افراد در جوامع پیشین می‌تواند الگوی مناسب در جهت کامیابی افراد در اجتماع براساس تعاملات ایشان باشد که در پرتو آن، مسیر دستیابی به چگونگی تولید یا ضعف انسجام اجتماعی دست‌یافتنی‌تر رخ می‌نماید.

از دیدگاه برخی جامعه‌شناسان برای زندگی اجتماعی و تشکیل یک جامعه انسانی، شرایط گوناگونی از جمله: زندگی در یک سرزمین مشترک، ایجاد روابط متقابل، داشتن فرهنگ مشترک و احساس مشابهی از عضویت تعلق و تعهد با آن، باید وجود داشته باشد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۵، ص ۱). بنی اسرائیل از نوادگان اسحاق نبی علیه السلام بودند و از دیرباز جوامع و حکومت‌هایی را در تاریخ خود ورق زدند و هر نسل از این قوم با تلاش پیامبر خویش در انجام رسالت و پذیرش توسط مخاطبانشان، سعی در تشکیل حکومت داشتند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد مصر سرآغاز کسب تجربه حکومتی بنی‌اسرائیل بود و دیوان‌سالاری در بنی‌اسرائیل از اینجا آغاز شد و ریشه کارآموزی و آغاز کسب تجربه آنها حکومت یوسف علیه السلام بود (طائب، بی‌تا). چهارصد سال بعد، از ذریه حضرت یوسف علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام رسالت یافت. وی با تلاش و ساماندهی اجتماعی در میان قومش، سعی در تشکیل حکومت دینی داشت؛ اما بررسی این موضوع که خلُق و سرشت بنی‌اسرائیل چه نقشی را در تحقق یا عدم موفقیت این هدف ایفا نموده است، پاسخی به مسئله پژوهش حاضر است که با واکاوی روحيات و ویژگی‌های قوم بنی‌اسرائیل قابل تأمل و استفسار است.

۳-۱. اطاعت‌ناپذیری

از شاخص‌های برجسته قوم حضرت موسی علیه السلام اطاعت‌ناپذیری در برابر اوامر الهی و دستورات پیامبر و وصی است. این ویژگی خودش را در رفتارهای فردی و اجتماعی و گروهی نشان می‌دهد. هنگامی که افراد تشکیل گروه می‌دهند، برای رسیدن به هدف یا در اوج‌اند و اطاعت‌پذیر فرمان الهی یا ممکن است در حضيض باشند و با عدم اطاعت خدای متعال، ابراز وجود نمایند. نقطه کور دسته دوم، فقدان امر به معروف و نهی از منکر از ناحیه افراد گروه در حق همدیگر است. در داستان ماهیگیری روز شنبه بنی‌اسرائیل که در چندین آیه قرآن مطرح شده است (بقره، ۶۵-۶۶؛ نساء، ۴۷ و ۱۴۵؛ اعراف، ۱۶۳ و ۱۶۴؛ نحل، ۱۲۴)، اطاعت‌ناپذیری به صورت توجیه قانونی و دور زدن قانون رخ داد و متأسفانه امر به معروف و نهی از منکر جایگاهی نداشته و عصیان قوم، نابودی متمردين را باعث گردید. اگر امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گرفت، بدون شك عذاب الهی نازل نمی‌گشت. امر به معروف و نهی از منکر با تشکیل گروه، قوم، جامعه و... مفهوم می‌پذیرد و به‌عنوان یک ارزش شریانی، حیات گروه یا جامعه را متضمن خواهد بود.

خلاصه داستان چنین است: بنی‌اسرائیل از صید در روز شنبه منع شده بودند. ممنوعیت صید ماهی برای آزمایش آنان بود. درحالی‌که در همان روز تمام ماهیان بر

صفحه آب ظاهر می شدند و فردای آن پراکنده می شدند، آنها به فکر حيله افتادند و با یک نوع کلاه شرعی، حوضچه‌هایی در کنار دریا تعبیه می کردند و آنها را با ایجاد کانال‌هایی به دریا متصل می کردند و از طریق این کانال‌ها ماهیان فراوانی وارد حوضچه‌ها می شدند و در آنجا تجمع می کردند. آنان با حبس ماهیان و صید آنها در روز یکشنبه از فرمان خداوند سرپیچی کردند (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۹۸-۹۹). در این رخداد بنی اسرائیل سه دسته شدند: دسته نخست مجرمان که حکم روز شنبه را رعایت نکردند (اعراف، ۱۶۳)؛ دسته دوم ناهیان که دسته اول را نهی از منکر می کردند و دسته سوم ساکتان که نه تنها نهی از منکر نمی کردند، بلکه به کسانی که نهی از منکر می کردند، اعتراض داشتند و چنین می گفتند: «وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا؛ و آن‌گاه که گروهی از آنها (به گروه نهی کننده) گفتند: چرا قومی را که مطمئناً خدا آنها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب سختی عذاب خواهد نمود، موعظه می کنید؟» (اعراف، ۱۶۴). کسانی که نهی از منکر می کردند در پاسخ چنین گفتند: «مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ تا عذری به درگاه پروردگارتان داشته باشیم و شاید آنها پروا کنند» (اعراف، ۱۶۴).

نمونه دیگری که اطاعت‌ناپذیری بنی اسرائیل را نشان می دهد این است: هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل گفت: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمَقْدَسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَوَلُّوْا عَلٰی أَدْبَارِكُمْ فَتَنْفَلِبُوا خَاسِرِينَ؛ ای قوم من، به این سرزمین مقدسی که خدا برای شما نوشته و مقرر داشته (بیت المقدس) وارد شوید و به پشت خود برنگردید و عقب‌نشینی نکنید که زیان کار خواهید شد» (مائده، ۲۱). آنان به جای اطاعت از دستور آن حضرت، چنین گفتند: «قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ؛ گفتند: ای موسی تا آنها در آن (شهر) هستند ما هرگز وارد آنجا نخواهیم شد؛ پس تو و پروردگارت بروید [با آنان] بجنگید، ما حتماً در همین جا خواهیم نشست» (مائده، ۲۴).

موقعیت قوم موسی علیه السلام چه بوده است که عاملی برای پیشرفت یا پسرفت این شاخص، در میان‌شان قلمداد شده است؟ با کاوش در قرآن کریم و تاریخ برجای مانده

از آنان می توان دریافت بخشی از علت، در این نهفته است که استبداد حکومت وقت، مانع از آزادی افراد در انتخاب عقیده و در نتیجه عدم اطاعت آنان شده است که فرد نمی تواند خویش را بازیابد: «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ.....* لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف، ۱۲۳-۱۲۴). طاغوتیان، سردمداران استعمار فرهنگی هستند، به طوری که حق انتخاب عقیده و فکر را از مردم سلب می کنند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۰۳). طاغوت ها برای جلوگیری از نفوذ اندیشه های اصلاحی و انقلابی، پیشتازان انقلاب را تهدید و شکنجه می کنند و به قتل می رسانند. همان گونه که پس از پیروزی حضرت موسی علیه السلام بر ساحران و ایمان آوردن ساحران به آن حضرت، فرعون ساحران را این گونه تهدید کرد: «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى؛ فرعون گفت: آیا پیش از آنکه من اذن دهم به او گرویدید؟! حتماً او بزرگ و رئیس شما است که به شما سحر آموخته، پس دست ها و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ خواهم برید و شما را بر تنه های درخت خرما آویزان خواهم کرد و خواهید فهمید که کدام یک از ما (من و خدای موسی) عذابش سخت تر و پایدارتر است» (طه، ۷۱) (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۴۳) و این گونه فرمانبرداران، خود را به صاحب قدرت وا می نهند و خود را ابزار اجرای خواسته های او می شمرند. وقتی این تلقی پذیرفته شد، دیگر نمی توانند خود را از قید آن آزاد کنند (کرول وید و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۰۸). این اطاعت ناپذیری اولین خشت کج رفتاری در اجتماع است. زمانی که عدم اطاعت، انگیزه جرم نداشته، بلکه انگیزه های آن اخلاقی، مذهبی و سیاسی باشد، همواره عملی جمعی است و ارزش های جمعی و تعهدات اعضا آن را توجیه می کند (ریتا اتکسیون، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰).

به همین جهت شرایطی که سبب عدم حمایت بنی اسرائیل از وصی رهبر و پیامبرشان شد، غیاب حضرت و بهره برداری از این موقعیت بود. شاید سامری نشاننده حکومت باشد؛ زیرا عقاید حضرت موسی علیه السلام سلسله وجود آنان را متزلزل می کند. به واسطه همین عقاید، موج واهمه قدرت طلبی موسی علیه السلام از ناحیه فرعونیان قوت گرفت و با ندای «برید

أَنْ يَخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ» (اعراف، ۱۱۰) در تقابل با حضرت موسی تلاش کردند. در هر صورت، نشناختن خود و پذیرش ربوبیت خداوند، نتیجه‌ای جز عدم اطاعت رسول و وصی‌اش را ندارد؛ درحالی‌که خداوند می‌فرماید: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ هر که از فرستاده خدا اطاعت کند، درحقیقت خدا را اطاعت کرده است» (نساء، ۸۰). انسجام و همبستگی در چنین اجتماع و جماعتی بدون شک در سطح معقول و مطلوب نخواهد بود؛ زیرا حبل‌الله که در رأس آن رسولان هستید، جایگاهی ندارد.

از جمله تقدیرات مهمی که برای بنی‌اسرائیل رقم زده شد، وصایت و وزارت حضرت هارون برای حضرت موسی بود: «وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا؛ و برادر او هارون را یار و مددکارش ساختیم» (فرقان، ۳۵). هارون زودتر از حضرت موسی از دنیا رفت؛ ولی زمانی که موسی عليه السلام می‌خواست به میقات برود، هارون را در میان بنی‌اسرائیل جانشین خودش قرار داد (اعراف، ۱۴۲). در این مدت چهل روزی که حضرت موسی در میقات بود، سامری بنی‌اسرائیل را به پرسش گوساله‌ای که از زر و زیور ساخته بود، فراخواند و بنی‌اسرائیل از دستورهای حضرت موسی و اطاعت از جانشین ایشان، هارون، سرپیچی کردند. بدین ترتیب عدم اطاعت از وصی پیامبر، آنان را به فتنه بزرگ سامری مبتلا کرد و نور هدایتشان را بر زمین نهاد و در ظلمت گوساله‌پرستی خود را رها کردند. در واقع فتنه سامری (گوساله‌پرستی) نتیجه فراموشی امر پیامبر و عدم اطاعت‌پذیری از ایشان است.

۲-۳. خودپسندی و خودخواهی

خودپسندی و خودخواهی، از جمله خصلت‌های مذمت‌بار و رشدیافته بنی‌اسرائیل است و تا زمانی که محصور در وجود فرد است، باعث عجب و غرور وی می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ همانان خداوند هیچ متکبر خودپسند و فخر فروش را دوست ندارد» (لقمان، ۱۸)، در صورتی که ملاک برتری افراد، تقوای الهی است (ر.ک: حجرات، ۱۳). تقویت این سجه، رفته‌رفته زمینه غرور به پروردگار را فراهم می‌کند: «بَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؛ ای انسان، چه چیز تو را به پروردگار

بزرگوارت مغرور نمود؟» (انفطار، ۶) که این خود باعث اعمال نظر شخصی نسبت به اوامر الهی می‌شود و وحدت جمعی را مخدوش می‌کند.

در داستان طالوت و جالوت، نشانه‌های خودپسندی و خودخواهی بنی‌اسرائیل روشن می‌شود، هنگامی که گروهی از بنی‌اسرائیل به شمعون - که یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل بود - (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۰) گفتند برای ما فرمانده‌ای قرار بده تا ما با کسانی که ما را از خانه‌هایمان بیرون کرده‌اند بجنگیم (بقره، ۲۴۶). هنگامی که شمعون به دستور الهی طالوت را برای فرماندهی معرفی کرد، آنان که خودخواه، خودپسند و فخر فروش بودند، به انتخاب طالوت اعتراض کردند و گفتند: «أَتَنِي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتْ سَعَةً مِنَ الْمَالِ؛ چگونه او را بر ما فرمانروایی است، در حالی که ما به فرمانروایی از او سزاوارتریم و به او وسعت مالی داده نشده است» (بقره، ۲۴۷). این سرپیچی از پذیرش انتخاب طالوت برای فرماندهی لشکر ناشی از روحیه خودخواهی و خودپسندی و دید مادی بنی‌اسرائیل بود.

۳-۳. احساس برتری بر دیگران و خودمحوری

برای فهم این شاخصه لازم است واژه «تواضع» معنا شود تا مفهوم تکبر و خودمحوری بنی‌اسرائیل روشن گردد. واژه «تواضع» به معنای فروتنی کردن، افتادگی، خوش خویی و مهمان‌نوازی (دهخدا، ۱۳۴۲، ص ۱۳۴۲)، همچنین اظهار خاکساری و برای احترام کسی از جا برخاستن (عمید، ۱۳۶۴، ص ۱۳۶۴) آمده است. تواضع شکست‌نفسی است که نمی‌گذارد آدمی خود را بالاتر از دیگران ببیند و لازمه آن، کردار و گفتاری است که بر تعظیم و اکرام دیگران دلالت می‌کنند (نراقی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹). تواضع به معنای کوچکی و فروتنی در برابر خدا و رسول خدا و امامان و مؤمنان و علاقه‌نداشتن به برتری جویی و چیره‌شدن است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۲).

آنچه در مفهوم تواضع مورد تأکید است، خود را بالاتر از دیگران ندیدن است؛ مسئله‌ای که با برداشت اشتباه از مفهوم فضل در آیه «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ ای فرزندان اسرائیل، نعمت‌هایی را که من به

شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان برتری دادم به یاد آورید» (بقره، ۴۷) دامن گیر قوم بهانه جوی بنی اسرائیل گردید.

قوم یهود رذیلت ماندگار کبر و خودبینی را با ثروت اندوزی، نعمت فراوان و توقع بی جا در خود پرورش دادند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ کس تکبر و قدرت نمایی نمی ورزد، مگر به سبب ذلتی که در درون خویش می یابد و احساس می کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۲). براساس کلام امام، ذلت پذیرش فرعون و سکوت و سکونت در قلمرو حکومت وی را می توان زمینه تکبر این قوم دانست؛ چراکه فضای استکباری و خفقان حکومت فرعون موجب شد تا مردم آن عصر به خدا و پیامبرش ایمان نیاورند و ایشان را تکذیب کنند و حقیقت پیامبری حضرت موسی علیه السلام را انکار کنند و پیامبر را معجون بدانند. چون قلوشان در حجاب از شنیدن فرمان الهی بود، خود را فرزند و دوستدار خدا می دانستند (ر.ک: مائده، ۱۸) و گاهی کبر را به اوج برده و رضایت خودشان را آنجا می دیدند که تسلیم آیین شان شوی (ر.ک: بقره، ۱۲۰)؛ غافل از آنکه این تکبر موجب ادامه رویه نافرمانی و ارتکاب به جرم و ظلم می شود؛ همان طور که آیه ۷۵ سوره یونس و آیه ۳۹ سوره عنکبوت مؤید آن است.

۳-۴. اعمال نظر شخصی در فرامین الهی

تنها افرادی که ایمان به خدا و پیامبر در وجودشان نهادینه شده باشد، مطیع محض خداوند هستند و آنچه از طرف خداوند از درگاه پیامبران به ایشان رسیده، بدون هیچ گونه کم و زیاد می پذیرند و با اخلاص در عمل، پیرو پیامبرند، نه اینکه با جابه جا کردن و تحریف کلام خدا و برگزیده اش، هر آنچه را که نمی پسندند، کنار گذارند. آیات متعددی دلالت بر این امر دارد، مانند: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِاللَّسِيَّتِهِمْ... فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا؛ از جهودان کسانی اند که سخنان [خدای] را از جای هایش می گردانند و گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو که نشنوی - ناشنوا شوی، یا شنوده نشوی - و [گویند]: «راعنا» - که به زبان جهودان ناسزا است و به عربی یعنی ما را مراعات کن - تا

زبانشان را [از حق] بگردانند... پس ایمان نمی آورند مگر اندکی (نساء؛ ۴۶؛ رک: مائده، ۱۳؛ بقره، ۲۵؛ نساء، ۴۶).

علامه طباطبایی درباره این آیه چنین می نویسد: خدای تعالی این طایفه از یهود را این طور توصیف کرده است که کلمات کتاب خدای را تحریف می کنند، حال یا اینکه جای کلمات را تغییر می دهند یا آنکه بعضی کلمات را به کلی می اندازند یا اینکه کلماتی از خود به کتاب خدا اضافه می کنند (تحریف لفظی)؛ هم چنان که تورات موجود دچار چنین سرنوشتی شده است؛ یعنی بسیاری از مطالبش آسمانی نیست یا به این است که آنچه از موسی و از سایر انبیا در تورات آمده، تفسیرش کرده اند به غیر آنچه مقصود بوده است؛ یعنی معنای حقیقی آن را رها کرده، معنایی تأویلی برای آن ارائه کرده اند (تحریف معنوی) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۸۰).

تحریف دست کم دو گونه کلی دارد: تحریف لفظی و تحریف معنوی. تحریف لفظی که روشن است. تحریف معنوی مانند داستان یوم سبت است: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» (بقره، ۶۶). خدا به بنی اسرائیل دستور داد که در روز شنبه کار نکنند و صید ماهی را در این روز بر آنان حرام کرد؛ از این رو ماهی ها در این روز با کمال امنیت و آرامش روی آب گرد می آمدند؛ ولی عده ای از یهودیان با نیرنگ، حکم الهی را تأویل کردند؛ بدین ترتیب که ماهی ها را در روز شنبه در مکانی محصور می کردند تا نتوانند از آنجا بیرون بروند و در روز یکشنبه آنها را صید می کردند. آنان می گفتند: خدا در این روز ما را از صید ماهی نهی کرده است نه از حبس کردن آنها و میان حبس و صید تفاوت زیادی وجود دارد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۰۵). این کار آنان تحریف معنوی دستور خداود و دورزدن قانون بود.

۳-۵. دنیاگرایی و علاقه شدید به جمع آوری ثروت

زمانی که دوستی دنیا و دنیاگرایی در انسان شکل گیرد، مهار کردن نفس بسیار سخت و انسان در به دست آوردن مادیات حریص تر می گردد. یهود از سر فرمان برداری، اطاعت و توبه، خواهان دنیا نبودند، بلکه علاقه فراوانی به زیستن، آنان را به این ورطه

انداخت. قرآن کریم درباره این خصلت بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا.. وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛ و به یقین آنان را حریص‌ترین مردم به زندگی [درازمدت] خواهی یافت و [حتی حریص‌تر] از مشرکان و خدا به آنچه انجام می‌دهند، بینا است (بقره، ۹۶)؛ «...يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى وَ يَقُولُونَ.....؛ آنان متاع پست و ازدست‌رفتنی این دنیای زودگذر را از هر راه نامشروعی به چنگ می‌زنند» (اعراف، ۱۶۹)؛ نمونه ثروت‌اندوزی در میان بنی اسرائیل قارون است (قصص، ۷۷-۷۶) که مقدار ثروت او ضرب‌المثل شده است.

حضرت موسی عليه السلام در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر و با سه مثلث شوم زور و زر و تزویر مبارزه کرد: «فرعون» مظهر قدرت حکومت و زور بود، «قارون» مظهر ثروت و زر بود و «سامری» مظهر صنعت و فریب و اغفال و تزویر بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۱۵۲؛ قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۹۲). خداوند به صراحت بیان می‌کند عطای دنیا وسیله رسیدن به آخرت است، نه پلی برای ویرانی آن (قصص، ۷۷). ثروتی که خدا به انسان داده است، هنگامی وسیله رسیدن به آخرت می‌شود که به محروم و نیازمند انفاق گردد و با نیکی کردن به بندگان و عائله خدا، سپاس او را به جای آورده و در آنچه به صلاح ما و دیگران است با ایشان همیاری کند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۴۸).

از امام صادق عليه السلام روایت شده است: فسادِ ظاهر ناشی از فساد باطن است و هر کس باطن خویش را اصلاح نماید، خداوند ظاهر و آشکار او را اصلاح خواهد کرد و هر کس در سرّ و خفا خیانت کند، خداوند ستر و پوشش او را در ظاهر و آشکار از بین می‌برد و بزرگ‌ترین فسادها آن است که بنده به غفلت از خدا راضی باشد، این فساد از طول آرزو، حرص، آز و تکبر پدید می‌آید، چنانچه خدای تعالی در داستان قارون خبر داده است: «وَلَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛ و در روی زمین در جستجوی فساد مباش؛ زیرا خداوند فسادانگیزان را دوست ندارد» (قصص، ۷۷؛ گیلانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷).

۳-۶. قوم‌مداری و نژادپرستی

یکی از ویژگی‌های منفی قوم بنی اسرائیل عصبیت است که به معنای قوم‌مداری و

نژادپرستی است. تعصب هیزم آتش قوم‌مداری است (کرول وید و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۲۹)؛ اعتقاد شخص به اینکه قوم یا دین خود او از هر جهت از دیگر اقوام و ادیان برتر است، تفکر ما- آنها را تقویت می‌کند. یکی از راه‌های مؤثر برای کاهش تفکر ما- آنها و خصومت میان گروه‌ها وابستگی به هم است؛ یعنی اینکه هر دو طرف را واداریم که برای رسیدن به هدفی مشترک با یکدیگر کار کنند (کرول وید و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۴۰). وجود ویژگی تعصب بی‌جا در میان جامعه بنی‌اسرائیل باعث گردید که محیط خود را بسته نگه دارند و دیگر افراد و اقوام را در میان خود نپذیرند. از این رو است که یهودیان تبلیغ برای گسترش کمی پیراون دین خود را ندارد و دین خود را نعمتی الهی می‌دانند که مخصوص نژاد بنی‌اسرائیل است (توفیقی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۷).

گاهی یک رذیلت ریشه‌ای می‌شود که شاخ و برگ‌هایی با عناوین مختلف دارد. از مهم‌ترین عوامل اساسی قوم‌مداری و نژادپرستی، تکبر و خودبرتربینی است که موجب محدود کردن امتیاز، نعمت یا هر چیز دیگری نسبت به یک گروه یا قوم خاص می‌شود. یهود به این مسئله توجه بسیار دارد و آن را به‌عنوان یک امتیاز مثبت برای خود می‌داند. آنجا که خداوند می‌فرماید «فَضَّلْنَاكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره، ۴۷) این قوم، این قید را برای خود تثبیت نمودند؛ اما دریغ که آنان در جاهلیت غوطه‌ور بودند و نخواستند کلام وحی را بشنوند. ایشان آیین حضرت موسی علیه السلام را محدود و محصور خود کردند، تا آنجا که تبلیغی برای شریعت خود نداشتند: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ... فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ و هنگامی که برای آنان از سوی خدا کتابی آمد... پس [با این وصف] زمانی که قرآن [که پیش از نزولش آن را با پیشگویی تورات می‌شناختند] نزد آنان آمد، به آن کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد» (بقره، ۸۹). نژادپرستی بنی‌اسرائیل تا آنجا بود که تنها خودشان را دوستان خدا می‌پنداشتند (جمعه، ۶) و دچار پندار اختصاص سعادت آخرت به خودشان شده بودند (بقره، ۹۴). اصولاً نژادپرستی شعبه‌ای از شرک است و به همین دلیل اسلام شدیداً با آن مبارزه کرده و همه انسان‌ها را از یک پدر و مادر می‌داند که امتیازشان تنها به تقوا و پرهیزکاری است (حجرات، ۱۳)؛ بنابراین می‌توان گفت تا زمانی که روحیه تعصب، نژادپرستی و

خودبرترینی در افراد جامعه باشد، دست کشیدن از قوم گرایی معنا ندارد.

براساس داشتن روحیه تعصب و خودبرترینی در بنی اسرائیل است که قرآن می‌فرماید: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا؛ و در کتاب- تورات- به فرزندان اسرائیل اعلام کردیم که هر آینه دو بار در این سرزمین- بیت المقدس- تباهکاری خواهید کرد و سرکشی و بزرگی خواهید نمود» (اسراء، ۴).

۳-۷. عدم پابندی به تعهدات اجتماعی

تعهد اجتماعی یعنی اینکه فرد، فراتر از مسئولیت و تعهد خویش عمل و مصالح دیگران را بر مصالح خویش برتر و بالاتر بداند. در واقع تعهد اجتماعی باعث تزیید مشارکت و ایجاد همدلی در جامعه به علاوه التزام و وفاداری به اصول جامعه و درونی شدن ارزش‌ها می‌گردد (یوسفی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۸). پدیده‌ای که خداوند، قوم حضرت موسی علیه السلام را نیز بدان فرمان داد و در آیات مختلف بیان گردید. از جمله آثار ایفای به عهد، همبستگی قوی و انسجام پایدار و مطمئن در جامعه است. زمانی که چنین شود، پویایی و رشد جامعه مرحله جدیدی را آغاز می‌کند و تعاملات ما بین افراد را مستحکم‌تر می‌شود. قرآن کریم درباره اهمیت این موضوع و تأکید آن در قبال بنی اسرائیل می‌فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا... أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ؛ ای فرزندان اسرائیل... و به پیمان من وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم (پیمان شما اطاعت است و پیمان من پاداش) و تنها از من بترسید» (بقره، ۴۰). این قوم بارها پیمان خود را نقض کرده و انسجام گسیختگی جبران‌ناپذیری را برای خود رقم زدند. اغراق نیست اگر بگوییم وفای به عهد، همچون نخ تسبیحی است که روابط ما بین افراد جامعه را زنجیروار به هم متصل کرده و ضمن برقراری نظم، گروه‌های اجتماعی را به هم پیوند می‌زند. آنچه از بدعهدی این قوم به دست آمد، برآیند ضعف ایمان و باورشان در مورد پیامبر خود بود و تا زمانی که ایمان نباشد، علاقه و حب به شریعت در میان نیست؛ چراکه فقدان پایداری در عهد، ثبات و امنیت جامعه را متزلزل خواهد کرد.

یکی ویژگی‌های بنی اسرائیل بهانه‌جویی است. یکی از موارد بهانه‌جویی بنی اسرائیل داستان قتلی است که در زمان حضرت موسی علیه السلام، در میان بنی اسرائیل صورت گرفت و قاتل برای بنی اسرائیل مجهول بود؛ «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّارَ اَنْفُسَكُمْ فِيهَا وَ اللّٰهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛» (به یاد آرید) زمانی که کسی را کشتید و درباره (قاتل) او به نزاع برخاستید و خداوند می‌خواست آنچه را پنهان می‌کنید، آشکار سازد» (بقره، ۷۲) این موضوع موجب اختلاف بین بنی اسرائیل شد. به هر حال آنان برای داوری نزد حضرت موسی علیه السلام رفتند تا گره این امر باز شود. خداوند به آنان دستور ذبح گاوی را داد تا با زدن قطعه‌ای از گاو بر بدن مقتول، قاتل مشخص گردد: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللّٰهُ الْمَوْتَى وَ يَرِيكُمْ اٰيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛» پس گفتیم: پاره‌ای از اعضای آن [گاو ذبح‌شده] را به او (بدن مقتول) بزنید [تا زنده شود و قاتل را معرفی کند]. این‌گونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و نشانه‌های [توحید و قدرت] خود را به شما نشان می‌دهد، شاید بیندیشید» (بقره، ۷۳). در جواب پیامبر گفتند: «آیا ما را مسخره می‌کنی؟!». حضرت در پاسخ فرمودند: «به خدا پناه می‌برم که از جاهلان و مسخره‌کنندگان باشم» (بقره، ۶۷). ادامه آیه ناظر بر بی‌ادبی بنی اسرائیل و عدم ایمان آنان به حضرت موسی علیه السلام است؛ چراکه هنوز به پیامبر ایمان نیاورده و به ایشان می‌گویند: «از پروردگارت مشخصات گاو را بخواه». مگر خالق حضرت موسی علیه السلام غیر از خدای آنان است. مشخصات گاو چنین قابل توصیف است: «آن گاوی است نه پیر از کارمانده، نه جوان نارسیده، بلکه گاوی میان این دو نوع گاو است؛ پس آنچه را به آن فرمان داده‌اند، انجام دهید» (بقره، ۶۸). روحیه بهانه‌جویی این قوم در آیات به وضوح دیده می‌شود. در آیه بعد، از رنگ گاو سؤال می‌شود: «گاوی است زرد. رنگش روشن که بینندگان را شاد و مسرور می‌کند» (بقره، ۶۹). بنی اسرائیل در ذبح گاو آن‌قدر پرسش کردند که گویا موضوع قتل به حاشیه رفت. این‌گونه است که توجه به مسائل فرعی، انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی، باز می‌دارد (قرآتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۷). گاهی سؤال برای تحقیق و علم و

آگاهی نیست، بلکه نشانه روح لجاجت و طفره رفتن و بهانه جویی است.

موسی علیه السلام برای بار سوم پاسخ داد و در توضیح ماهیت آن گاو و رنگش فرمود: گاوی باشد که هنوز برای شخم و آب کشی رام نشده باشد، نه بتواند شخم کند و نه آبیاری. وقتی بیان گاو تمام شد، و دیگر چیزی نداشتند پرسند، آن وقت گفتند: حالا درست گفتمی (بقره، ۷۱)، عیناً مثل کسی که نمی خواهد سخن طرف خود را بپذیرد، ولی چون ادله او قوی است، ناگزیر می شود بگوید: بله درست است، که این اعترافش از روی ناچاری است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۶). خداوند در یک ماجرا، توحید، قدرت‌نمایی خود، نبوت، معجزه موسی، معاد و زنده شدن مرده را به اثبات می‌رساند (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۴).

سپس خداوند به بنی اسرائیل می‌فرماید: «دل‌های شما بعد از آن معجزه شگفت‌انگیز سخت شد، مانند سنگ، بلکه سخت‌تر؛ زیرا پاره‌ای از سنگ‌ها است که از آنها نهرها می‌جوشد و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن بیرون می‌آید و پاره‌ای از آنها از ترس خدا از بلندی سقوط می‌کند و خدا از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست» (بقره، ۷۴).

۳-۹. اصالت حس و تجربه

برای آگاهی و شناخت درباره مسائل و علوم، نیاز به مجموعه ابزارهایی است که هر کدام جایگاه خود را دارند و این گونه نیست که با تکیه بر بخشی از آن، شناخت صورت پذیرد. ابزارهای شناخت عبارت‌اند از: عقل، فطرت و حس. هر کدام از این ابزار موهبتی است که خداوند در نهاد بشر قرار داده است. یهود در رهگذر فهم جهان اطراف خود، آنچه را به صورت تجربی و حسی برایشان قابل لمس و مشاهده بود، قبول داشتند. بی‌تردید ابزار حس و تجربه برای شناخت کافی نیست. بنی اسرائیل در مواجهه با شناخت، اصالتی در عقل و فطرت نمی‌دیدند و همین امر زمینه ضلالت و گمراهی‌شان را فراهم آورد. به‌عنوان شاهد می‌توان اشاره‌ای به درخواست دیدن خداوند با چشم کرد: «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»

و [یاد کنید] آن گاه که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا [با دیده خود] ببینیم. پس درحالی که می دیدید، صاعقه مرگبار شما را گرفت» (بقره، ۵۵)؛ درحالی که شناخت خداوند با تفکر و تدبیر که از عقل سرچشمه می گیرد، قابل حصول است. قرآن با تکیه بر حاضر و ناظر بودن خداوند و آگاهی او بر همه امور پیدا و پنهان، بر تصور باطل آنها که از عقیده به اصالت ماده و حس ناشی می شد، خط بطلان کشیده و مبارزه خود را با این عقاید پوچ اعلام کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۷۵). همین روحیه حس گرایی موجب شد هنگامی که بنی اسرائیل همراه با موسی از نیل عبور کردند، به گروهی رسیدند که بر پرستش بت‌هایی که داشتند روی آورده و گرد آمده بودند، بنی اسرائیل طبق روحیه حس گرایی گفتند: «یا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ؛ ای موسی، همان گونه که آنها معبودهایی دارند تو نیز برای ما معبودی قرار ده!» (اعراف، ۱۳۸) و حضرت موسی به آنان گفت: «إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ حَقًّا که شما گروهی هستید که نادانی می کنید» (اعراف، ۱۳۸).

گویا مشخصه تنوع طلبی و زیاده خواهی بنی اسرائیل با دنیا گرایی آنان ارتباط مستقیم دارد. خداوند خطاب را در این قوم با برشمردن نعمت‌ها قرار داده است. تاریخ چه می داند قومی خواهد آمد که خطاب خداوند با آنان (یا ایها الذین آمنوا) خواهد شد. بدین ترتیب دنیا گرایی و تنوع طلبی، زمینه تجربه گرایی آنان را فراهم، و تبعات ناشی از آن را نیز خلق کرد. عدم ایمان به حقانیت پروردگار، منجر به درخواست دیدن خداوند برای پذیرش وی شده است: بنی اسرائیل به حضرت موسی گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً؛ هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم» (بقره: ۵۵). شاید بتوان گفت تجربه گرایی را بنی اسرائیل بنیان نهادند و حلقه بعد از این، منجر به درخواست‌های غریب و عذر و بهانه‌هایی شد که سرنوشت قوم را همچون باد سرگردان به هر سو سوق می دهد؛ خواسته‌هایی که تزلزل در بنیان اجتماع و سستی عقیده مولد آن، در نتیجه نابودی گروهی را در جامعه موجب می گردد.

جهل و استکبار یهود، باعث تقویت این اصالت گردید و برای آیندگان خویش هم آن را به ارث گذاشتند.

۴. تأثیر ویژگی‌ها و نوع تعامل بنی‌اسرائیل با حضرت موسی علیه السلام در ایجاد انسجام اجتماعی و تولید نظام دینی

مرور ویژگی‌های و منش جامعه حضرت موسی علیه السلام، بیان تعامل مردم با رهبرشان را گویاتر و قابل دسترس می‌نماید. آنچه گذشت، بیانگر قابل اعتنا بودن مردم در مواجهه و یاری پیامبرشان است. شرایطی را که با روحیات خود فراهم آوردند، انتظار ارتباط و همبستگی را از بین برد. نمونه بارزی از تعامل وارونه قوم با حضرت موسی علیه السلام در جریان رفتن به میقات و سپردن سرپرستی مردم به حضرت هارون علیه السلام قابل مشاهده است که با بازگشت از میقات و اطلاع یافتن از گوساله‌پرستی قوم، با لفظ «یا قَوْمُ...» سعه صدر خویش را که از خداوند طلب کرده بود «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه، ۲۵-۲۶) به کار بست و با بیان اینکه به خودتان ظلم کردید، خیانت در امانت و عواقب کاری را که مرتکب شدند را متذکر شد. «یا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمْ الْعِجَلِ فَتَوُوبُوا إِلَيَّ يَا رَبِّكُمْ... إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ و به یاد آرید هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، حَقًّا که شما به خاطر پرستش گوساله به خودتان ستم کردید؛ پس به سوی آفریدگار خود توبه کنید... او بسیار عطوف و توبه‌پذیر و مهربان است» (بقره، ۵۴). همین نمونه‌ها در مواردی مانند جریان ماهی‌گیری در روز شنبه، گاو بنی‌اسرائیل، یا در آیه شریفه «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُذْخِلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده، ۲۴) نیز قابل مشاهده است.

علامه طباطبایی درباره آیه «إِذْ جَعَلْنَا فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلْنَاكُمْ قُلُوبًا...» (مائده، ۲۰) می‌فرماید: موسی به بنی‌اسرائیل دستور داد داخل در سرزمین مقدس شوند و خود آن جناب از وضع آنان پیش‌بینی کرده بود که از این دستور تمرد خواهند کرد و رفتن به آن سرزمین را نخواهند پذیرفت؛ به همین جهت بر امر خود تأکید کرد به اینکه مبدا سرپیچی کنید و دوباره به دوران سابق خود برگردید که اگر چنین کنید، زیانکار خواهید شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۶۸). خداوند پس از یادآوری نعمت انبیا و رسیدن حکومت به انبیای الهی در آیه ۲۱ مائده، دستور به وارد شدن به سرزمین مقدس را

می‌دهد. برای ورود و سکونت در این سرزمین می‌بایست با حاکم ستمگر آن مبارزه و جنگ می‌کردند؛ درحالی که عدم شجاعت، آنان را از این کار بازداشت. بار دیگر قوم، مورد امتحان الهی قرار گرفت و این امتحان مبین میزان اطاعت از ولی خدا بود. در برابر این دستور، بنی اسرائیل به صراحت از اجابت پیامبر سر باز زدند و گفتند: «وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا» (مانده، ۲۳)، تا اینکه دو تن از مردان همراه که به حضرت و پروردگار عالم ایمان آورده بودند، با استفاده از فنون مبارزه و با توکل بر خدا پیروز میدان شدند. آیه ۲۴ مائده بار دیگر اسائه ادب بنی اسرائیل و عدم ایمان به خدا را یادآور شده است: «فَأَذْهَبَ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ». تعبیر «رَبُّكَ» در این آیه نشان از جسارت بنی اسرائیل دارد. هرچه لایه‌های وجودی قوم بنی اسرائیل کاوش می‌شود، ردپای عدم ایمان نمود برجسته‌ای دارد.

مراوده مناسب نداشتن این مردم با پیامبر خود، امکان ورود به انسجام و وحدت و نظام دینی را در اجتماع به بن بست کشاند؛ چراکه هدف مهم تشکیل حکومت دینی، طبیعتاً با همراهی و همدلی خود مردم باید صورت پذیرد. هیرشی در نظریه پیوند اجتماعی به نقل از زکی تلاش می‌کند سازوکار انسجام اجتماعی را بیان کند. چهار عنصر این سازوکار که باعث انسجام اجتماعی (پیوند فرد و جامعه) می‌شود شامل وابستگی، تعهد، درگیری و اعتقاد و باور است (زکی، ۱۳۹۵، ص ۵۹). بر این اساس اعتقاد و باور که نقش بی‌رنگی را در قوم حضرت داشته، نیازی مهم در جهت ایجاد انسجام و دستیابی به حکومت دینی دارد که محقق نشده است. تحقق انسجام در اجرای ارزش‌های مشترک است و تعهد نیز موقعیتی است که شخص را به انجام یا ترک عمل در امری ملزم کند (صدیق اورعی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰).

از دیگر عناصر و ارزش‌های مهم و اساسی در تحکیم انسجام اجتماعی و تولید نظام دینی، تعهد است. میزان متعهد بودن به اعتقاد و باوری وابسته است که فرد برای آن تلاش می‌کند. در این مطالعه دریافتیم در قوم بنی اسرائیل این عنصر نیز فاقد موجودیت است؛ البته در تمامی موارد ملاک همه افراد نیست. قرآن از عده‌ای اندک که ایمان

داشته و در جهت حفظ و اشاعه آن همراه منجی قوم بوده‌اند، سخن گفته است: «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ» (بقره، ۸۳)، از آنجا که وابستگی و درگیری نیز در نتیجه تعهد ایجاد می‌گردد؛ بنابراین عناصر انسجام در نظریه هیرشی بنابر آنچه گفته شد، در جامعه حضرت موسی عليه السلام به دلیل این گونه‌های متعدد شخصیتی و اجتماعی بنی اسرائیل، امکان برقراری مؤلفه‌های انسجام اجتماعی و تولید نظام دینی محقق نشد. درنهایت می‌توان عدم دسترسی به بسترهای مناسب جهت ایجاد باور مشترک در مؤلفه انسجام اجتماعی و اهمیت و ضرورت تولید نظام دینی را متأثر از استبداد و استکبار حاکم بر این قوم در مصر دانست؛ چراکه حکومت‌هایی که منشأ الهی ندارند، متولیان آن برنامه و طرح محدود و متناسب با نوع حکومت غیرالهی پیش روی خود قرار می‌دهند و هیچ‌گاه مصلحت عموم افراد و تکامل و سعادت آنان را در نظر نمی‌آورد و بی‌توجهی به قشرهای ضعیف که عموماً در این جوامع تعداد زیادی از افراد را شامل می‌گردد، خود به خود، تفرقه، پراکندگی، ایجاد فاصله اجتماعی و طبقاتی و... را ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

ایجاد انسجام اجتماعی و تحکیم آن و در نتیجه تولید نظام دینی را می‌توان از مهم‌ترین اهداف رسالت انبیای الهی دانست که مخاطبان انبیا مهم‌ترین مؤلفه تحقق آن به شمار می‌آیند. با توجه به مطالبی که بیان گردید، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. قرآن کریم با آسیب‌شناسی جامعه بنی اسرائیل و حکومت آنان، به مسلمانان هشدار می‌دهد که دچار شیوه بنی اسرائیل نشوند.
۲. در صورتی انسجام اجتماعی شکل می‌گیرد که افراد جامعه از پیامبران و جانشینان آنان و حاکمان اسلامی اطاعت‌پذیری داشته باشند و از خودپسندی و خودخواهی به دور باشند.
۳. اگر افراد جامعه دچار دنیاگرایی باشند، با کوچک‌ترین مشکلات اجتماعی، انسجام اجتماعی را مخدوش خواهند کرد.

۴. صفاتی مانند بهانه‌جویی و حس‌گرایی موجب می‌شود که در مورد دستورهای الهی، پیامبران و اوصیای آنان شک و تردید پیش آید و اطاعت‌پذیری سست شود و انسجام اجتماعی به هم خورد.
۵. چنانچه افراد جامعه به تعهدات اجتماعی پایبند نباشند، انسجام اجتماعی به دست نخواهد آمد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (محقق: جمال الدین میر دامادی). بیروت: دارصادر.
۲. احمدی پرتو، محمدتقی. (۱۳۹۹). بررسی الگوی مقاومت بنی اسرائیل در فرایند نهادینه سازی گفتمان صبر در جامعه اسلامی. مطالعات علوم قرآن، ۲(۴)، صص ۱۳۵ - ۱۶۴.
۳. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. باقری، فاطمه؛ صدیق اورعی، غلامرضا و یوسفی، علی. (۱۳۹۴). تعهد اجتماعی مفهوم جدید در عرصه علوم اجتماعی یا معنایی کهن در تاریخ اندیشه بشری. فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ۲(۱۰)، صص ۱۰۸-۱۴۴.
۵. بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی (مترجم: رضا مهبیار). تهران: نشر اسلامی.
۶. توفیقی، حسین. (۱۳۹۷). آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۲). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). قرآن مهر. قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۹. اتکینسون، ریتال؛ اتکینسون، ریچاردسی؛ بم، داریل؛ اسمیت، ادوارد و نولن هوکسما، سوزان. (۱۳۸۸). زمینه روان شناسی هیلگارد (مترجمان: محمدنقی براهنی؛ مهدی محی الدین بناب؛ بهروز بیرشک؛ مهرناز شهرآرای؛ نیسان گاهان؛ رضا زمانی و مهرداد بیک). تهران: انتشارات رشد.
۱۰. زکی، محمد علی. (۱۳۹۵). «انسجام اجتماعی دانشجوی و دانشگاه در ایران»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۰(۴)، صص ۵۴-۸۷.
۱۱. زمخسری، محمود بن عمر بن محمد. (۱۳۸۶). مقدمه الأدب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

۱۳۳

مُطالعات قرآنی

۱۲. صالحی امیری، سیدرضا. (۱۳۸۸). انسجام ملی و تنوع فرهنگی. تهران: مجمع مصلحت تشخیص نظام مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۳. صدیق سروسستانی، رحمت‌الله. (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران: انتشارات آن.
۱۴. طائب، مهدی. (بی تا). تبار انحراف. بی جا، بی نا.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان (مترجم: محمدباقر موسوی). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵). ترجمه تفسیر جوامع الجامع. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: نشر مرتضوی.
۱۹. عمید، حسن. (۱۳۶۴). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
۲۰. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۱. کرول وید، کرول تاوریس و همکاران. (۱۳۹۷). روان‌شناسی عمومی (مترجمان: هامایاک آوادیس یانس، ویراستار: محمد دهقانی). تهران: انتشارات رشد.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب اسلامیة.
۲۳. گیلانی، عبدالرزاق. (۱۳۸۵). ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه منسوب به امام صادق علیه السلام. تهران: پیام حق.
۲۴. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دارالکتاب الاسلامیه.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. نراقی، احمد. (۱۳۸۷). معراج السعاده. تهران: خاتم الانبیا.
۲۷. نظری، نصراله. (۱۳۹۰). انسجام اجتماعی از منظر قرآن کریم، فصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ۲(۵)، صص ۲۷-۳۶.
۲۸. یوسفی، علی؛ فرهودی‌زاده، مارینا و لشکری دربندی مرضیه. (۱۳۹۱). فشار هنجار تعهد اجتماعی در ایران. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۱(۴۶)، صص ۱۷۲-۱۹۲.

References

*The Holy Qur'an

* Nahj al-Balaghah

1. Ahmadi Parto, M. T. (1399 AP). Investigating the model of resistance of the children of Israel in the process of institutionalizing the discourse of patience in the Islamic society. *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 2(4), pp. 135-164. [In Persian]
2. Amid, H. (1364 AP). *Amid dictionary*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
3. Azhari, M. (1421 AH). *Tahdhib al-Luqah*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
4. Bagheri, F., & Seddiq Oraei, Q. R., & Yousefi, A. (1394 AP). Social commitment is a new concept in the field of social sciences or an ancient meaning in the history of human thought. *Journal of Islam and Social Studies*, 2(10), pp. 108-144. [In Persian]
5. Bostani, F. A. (1375 AP). *Farhang Abjdi*. (Mahyar, R, Trans.). Tehran: Islamic Publications. [In Persian]
6. Dehkhoda, A. A. (1342 AP). *The dictionary*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
7. Gilani, A. (1385 AP). *Translation of Mesbah al-Sharia va Miftah al-Haqiqah attributed to Imam Sadegh*. Tehran: Payam-e-Haq. [In Persian]
8. Ibn Manzour, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. (Mir Damadi, J, Ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
9. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
10. Kroll Wade, K. T. et al. (1397 AP). *General Psychology*. (Avadis Yans, H, Trans.). (Dehghani, M, Ed.). Tehran: Roshd Publications. [In Persian]
11. Makarem Shirazi, N. et al. (1371 AP). *Tafsir Nemouneh*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]

12. Mughniyeh, M. J. (1424 AH). *Al-Tafsir al-Kashif*. Qom: Dar al-Kitab al-Islamiyah. [In Arabic]
13. Naraqi, A. (1387 AP). *Miraj al-Sa'adah*. Tehran: Khatam al-Anbia. [In Persian]
14. Nazari, N. (1390 AP). Social Cohesion from the Perspective of the Holy Qur'an, *Journal of Interdisciplinary Research of the Holy Quran*, 2(5), pp. 27-36. [In Persian]
15. Qaraati, M. (1388 AP). *Tafsir Nour*. Tehran: Cultural Center Lessons from the Quran. [In Persian]
16. Rezaei Esfahani, M. A. (1387 AP). *Qur'an Mehr*. Qom: Research on Quranic Interpretation and Sciences. [In Persian]
17. Rita Atkinson et al. (1388 AP). *The field of Hilgard psychology*. (Naghi Baraheni et al. Trans.). Tehran: Roshd Publications. [In Persian]
18. Salehi Amiri, S. R. (1388 AP). *National cohesion and cultural diversity*. Tehran: Expediency Council of the Strategic Research Center. [In Persian]
19. Seddiq Sarvestani, R. (1385 AP). *Social Pathology. (Sociology of Social Deviations)*, Tehran: 'An Publications. [In Persian]
20. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi Tafisr al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow Publications. [In Persian]
21. Tabarsi, F. (1375 AP). *Translation of Tafisr Jawami' al-Jame'*. Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation. [In Persian]
22. Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). *Translation of Tafisr Al-Mizan* (Mousavi, M. B, Trans.). Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association. [In Persian]
23. Ta'eb, M. (n.d.). *Descent of deviation*.
24. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma' al-Bahrain*. Tehran: Mortazavi Publications. [In Persian]

25. Towfiqi, H. (1397 AP). *Familiarity with major religions*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt). [In Persian]
26. Yousefi, A., & Farhoudizadeh, M., & Lashkari Darbandi, M. (1391 AP). Pressure of the norm of social commitment in Iran. *Applied Sociology*, 21(46), pp. 172-192. [In Persian]
27. Zaki, M. A. (1395 AP). "Student and University Social Cohesion in Iran", *Iranian Journal of Social Studies*, 10(4), pp. 54-87. [In Persian]
28. Zamakhshari, M. (1386 AP). *Mughadamah al-Adab*. Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran. [In Persian]